

سؤال کرد که چندین تفاوت ازبی چیست  
 که فرق نیست میان دو نوع بسیاری  
 بگفت از آنکه تو بینی حلال ملك من است  
 نیامد است بدستم بوجه آزاری  
 از آن دگر پسرانم بغارت آوردند  
 حرام را نبود نزد شرع مقداری  
 « ققیه گفت حکمت دراز خواهی کرد »  
 « از این حرامترت هست ده بدیناری ؟ »  
 ❦ (سعدی) ❦

### « قطعه »

اگر ملازم شعرم بدان که بیخبرم  
 ز راز صوفی و نقل ققیه و علم حکیم  
 زمانه را همه ککاویده و نیافته ام  
 به از ترانه اطفال و ترهات ندیم  
 « و گر نه جهل و خرد را بحکم استعداد »  
 « علوم خوانده و ناخوانده کرده ام تعلیم »  
 « عرقی »

## « مصطفی کمال پاشا »

در دنیای امروزی چشم تمام مردم بمصطفی کمال پاشا رئیس  
 تشکیلات و عامل مؤثر فتح اخیر ترکها و سلطان بی تاج و تخت  
 ملت ترك دوخته شده است .

آیا این شخص کیست و از کجا پیدا شده و قبل از اینکه در رأس اقدامات دولت عثمانی قرار بگیرد چه میکرده و اعمال جسمانی و عقلانی این شخص چگونه است ؟

مشار الیه پسر یک نفر گمر کچی است . روزگار طفولیتش در سالونیک که مولد او است گذشته . در ابتدای سن والدینش او را در مکتبخانه کوچکی گذاشتند ولی خودش محل تعلیم را به یکمدرسه جدید موسوم به « مدرسه شمس افندی » تبدیل نمود این تبدیل سریع بطوریکه خود این سردار نامی بطور مزاح نقل کرده بواسطه اختلاف عقیده والدینش در خصوص انتخاب مدرسه خوب و مناسب برای او بوده که بالاخره با غلبه پدر که فوق العاده طالب ترقی و پیشرفت فرزندش بوده خاتمه یافته است ولی در «مدرسه شمس افندی » هم مدت خیلی بیش بسر نبرده زیرا پدرش در آن اوان قوت کرده و مادر بیوه اش مجبور شد که فرزندش را بیکی از املاک برادرش منتقل نماید . بعد از چند سال که مصطفی کمال پاشا به سالونیک مراجعت کرد طبعاً میبایستی با تمام اقوامش در یکی از مدارس متوسطه داخل شده باشد ولی او مایل بود سرباز بشود و باینکه اقوام واقاریش باین امر رضایت نداشتند در اینعمل استقلال عقیده و عزم راسخ خودش را کاملاً بمنصه ظهور رسانید و در خفیه و بدون اطلاع آنها در مدرسه نظامی سالونیک داخل شد و شاید اقوامش را مجبور کرد که داخلش بنمایند ، او شاگرد خوبی بود

مخصوصاً میل مفرطی بریاضیات داشت در ابتدا اسمش فقط مصطفی بود ولی باصرار یکی از معلمینش که او نیز مصطفی نام داشت و میخواست حتی الامکان دست آویزی برای شوخی و مسخره‌شاگردان بدست آنها ندهد لفظ کمال را بر اسم خود اضافه نمود پس از اتمام دوره مدرسه جزء سالونیک در مدرسه عالی مناستیر و بعد از آن در اکادمی نظامی قسطنطنیه داخل شد و کلاسهای ارکان حزب را هم در آنجا با تمام رسانید ترشحات ادبی و مخصوصاً نظمی را که در مدرسه « مناستیر » از او ظاهر میشد بنابر نصایح بعضی از معلمین در تحت فشار بی اعتنائی قرار میداد .

موقمی که در اکادمی نظامی بود شروع کرد باینکه در پلتیک نظری بیندازد و مخصوصاً نوشته های ملی و آنچه را وطن پرستان معروف نوشته اند قرائت نماید و از این راه بود که حالات روحیه سلطنت جابرانه و شرم آور عبدالحمید و وضعیت دهشت ناک دولتی او را بخیالات تازه و فکر اساس جدیدی راهنمایی نمود با وجود تعقیبات تنگین شدید و حراسی که بدانها سلطان عبدالحمید افراد مملکت را تهدید میکرد با رفقاهم فکر خود یکروزنامه خطی منتشر نموده و باینوسیله چشم و گوش سایر محصلین را بوضعیات تنگین باز مینمود . یکروز در موقع تحریر روزنامه عملیاتش مکتشوف و تنبیه شد ولی باین پیش آمد بی اعتنائی نمود و با سایر رفقاهم مادمی که در اکادمی می بودند روزنامه را منتشر مینمودند پس از اتمام دوره

اکادمی نظامی که عملیات سیاسی و پلتيکی خودشان را در يک‌مخانه که مخصوص اينکار اجاره شده بود ادامه ميدادند شديدأ محل سوءظن و تعقيب جاسوس واقع گشتند بالاخره بوسيله يك جاسوس عملياتشان مكشوف و درمجا كره واقع و چند ماهی در حبس بسر بردند تا واسطت رئيس اكادمی نظامی آنها را خلاص كرد ولی آن رفقای جوان متحد بحكم اجبار از هم جدا نكشتمند تا اينكه مصطفى كمال كه عامل مؤثر آنها بود در قسمت سوار نظام دمشق سمت رياست پيدا كرد و در حقيقت اين يك تبعیدی بود.

در دمشق با تاجری موسوم به مصطفى که حالیه نماینده «کزان» در مجلس بزرگ ملی میباشد و يك طيب که او هم تبعید شده سیاسی در سوريه بود اتحادی موسوم باتحاد آزادی تشکیل داده و برای ترویج عقیده و پروپاگاندا مسلك بعنوان مأموريتهاي رسمی مسافرتهاي به بيروت - يافا - و بيت المقدس مينمودند ولی بزودی ملتفت شدند که برای نشر عقیده و بهدر نرفتن زحمات در مقدونيه هم لازم است اتباعی پيدا کنند زیرا در مقدونيه از سنه ۱۹۰۴ قهار قشون عبدالحميد عقیده عمومی را بر ضد سلطنت برانگیخته بود و این مأموریت مهم را خود مصطفى كمال پاشا بعهده گرفت لذا اجازه مسافرت بازمير را گرفته و از آنجا با اسم و لباس مبدل نائل شد باینکه خود را به سالونيك رسانده و «به جمعیت اتحاد آزادی» آنجا روح تازه بدمد، راپورت حضور او در سالونيك باسلامبول

رسید ولی بمجرد اینکه از این قضیه اطلاع یافت سرعت هر چه تمامتر به سوریه مراجعت کرد و در آکابا مجازات شد باین طریق که مجبورش کردند سه سال در آنجا بماند ولی پس از قلیل مدتی که روی زمین عملیاتش گیاه نو سبزه انداخت و حرکت اخیرش از خاطر ها رفت بنا به تقاضای خودش از طرف دولت به سالونیک مأموریت یافته و رئیس ارکان حزب قسمت مأمور روملی شد وقتی که به سالونیک آمد اطلاع پیدا کرد که حزب اتحاد آزادی اسم اتحاد و ترقی وا بخود گرفته پس بنا بر این سر منشاء حزب اتحاد و ترقی حالیه عثمانی کمال پاشا بوده است .

در سنه ۱۹۰۹ نسبتاً بمقام مهمی ارتقا یافت و در موقع حرکت قشون مأمور مقدونیه بطرف اسلامبول که ریاست آن با «محمود شوکت پاشا» بود و برضد استبداد عبدالحمیدی قیام کرده بود و بالاخره آن سلطان جبار را از تخت بزیر آورده و اسلامبول را فتح کردند رئیس ارکان حرب قشون بود . قلیل مدتی پس از فتح اسلامبول مأمور تری پلی شد که تشکیلات آنجا را مرتب کند و بعد از انجام این خدمت در ارکان حرب کردامه سالونیک مشغول خدمت شد در سنه ۱۹۱۰ که ریاست ارکان حرب محمود شوکت پاشا با او بود عملیات درخشانی در برطرف نمودن اغتشاش آلبانی از خود ظاهر نمود و بعد از اینکه مدتی ریاست رژیمان پیاده نظام نمره ۳۸ را عهده دار بود رئیس کل ارکان حرب اسلامبول شد ختک «تری پولی»

که از ۳۰ سپتامبر ۱۹۱۱ شروع شده بود او را در منزل نگذاشت و با چند نفر از رقبا در لباس مبدل از مصر به بنقاری رفته و زمام اردوی آنجا را بدست گرفت و از شروع جنگ بالکان که عثمانی مراجعت کرد در آنجا بود در جنگ بالکان ابتدا رئیس ارکان حرب قشون گالی بولی و پس از آن همان مقام را در کردار می‌یولبر دارا شد و پس از انعقاد صلح بالکان اتاşe نظامی سفارت دربار صوفیه گشته و یکسال در سر این مأموریت بسربرد. بعد از دخول عثمانی در جنگ بین‌المللی مطابق میل خودش ریاست قشون مأمور را که دیویزیون نمرة ۱۹ باشد بعهده گرفته و در جنگل سخت (در ششماه اول سنه ۱۹۱۵) بطوری شجاعانه جنگید که در ماه اوت همان سنه بریاست اردوئی که از شش دیویزیون تشکیل شده بود منصوب و با کمال مهارت زمامداری خود را ادامه میداد. پس از اینکه در تابستان ۱۹۱۶ انور پاشا بعزم تسخیر مکه قشونی آماده کرد مصطفی کمال پاشا را فرمانده این قسمت کرد مصطفی کمال پاشا فوراً بدمشق رفت که مشغول تشکیلات بشود ولی این لشکر کشی صورت خارجی بخود نگرفت و بنا بر این مصطفی کمال پاشا بمدینه اعزام شد که ترتیب و وسایل مراجعت قوایی را که در شبه جزیره عربستان بودند فراهم بیاورد در اواخر سنه ۱۹۱۶ و در سنه ۱۹۱۷ فرماندهی قشون قسمت دوم را عهده دار بود (مقر این قشون در دیار بکر بود) در

آنجا با کمال سهولت میتوانست شهرها را تصرف نماید ولی کارهای مهمتری مشار الیه را از اجرای این مقصود باز داشت و در عرض عملیات در حثان دیگری در قشون ایلدرم ( برق ) از خود بمعرض نمایش گذارد مخصوصاً در قسمت اخیر مأموریت آنجا این قشون ابتدا برای فتح بغداد و خارج ساختن آن شهر از دست انگلیسها تهیه شده بود و گویا ریاستش در اول با ( فالکن هاین ) و بعد از فالکنز هاین به حبیب پاشا و بعد از او بمصطفی کمال پاشا محول گردید که در حلب زمام ارکان حرب قشون ایلدرم را بدست گرفت ( بائیز ۱۹۱۷ ) ولی در این موقع ملتفت شد که این قشون میبایستی عملیات خودش را در فرونت سینا شروع بنماید و با تصمیم مافوق مخالفت کرد و چون نتوانست نیت خودش را پیش برد از ریاست قشون قسمت نمره ۲ استعفا کرده باسلامبول رقت و از آنجا با مأموریت رسمی مأمور ارکان حرب قشون آلمان شد .

در اوت ۱۹۱۸ بالاخره رئیس قشون قسمت نمره ۷ گردید این قسمت بمعیت قشون ایلدرم که در اواخر ریاستش با ژنرال لیمان فن زاندرس ) بود در جنوب فلسطین جنگ میکرد پس در قشون نمره ۷ در جنگهای خونین نوزدهم سپتامبر عملیات مشعشی نمود . در مراجعت قشون ایلدرم از فرونت ( رایاک ) بجد امکان وسائل تسهیل عملیات آنها را تهیه نمود و در روز های اخیر جنگ

که قبل از متارکه ( ۳۱ اکتبر ) باشد دشمن را در جنگهای جنوب و شمال حلب مرتباً عقب نشاندید بطوریکه ( لیمان فون زاندرس ) در کتاب ( بنجسال عثمانی ) صفحه ۳۹۸ نوشته است : قشون نمره ۷ چندین دفعه شدیداً مورد حمله واقع شد ولی شکست نخورد و در روزهای آخر جنگ احترام نظامی را در اوج ترقی نگاهداشت .

در ( ۳۱ اکتبر ) ( لیمان فون زاندرس ) فرماندهی قسمت خودش را هم در عدن تحویل مصطفی کمال پاشا داد و باسلامبول مراجعت کرد مصطفی کمال پاشا هم بمحض اینکه تکالیف فروت بلو رخصت داد باسلامبول رفت .

مصطفی کمال پاشا حالیه در بهترین ولایت ترین سن جوانی است متوسط القامه و باریک اندام است صورت مربع و پریده رنگش را نمیشود تشنگ گفت اما گیرنده است و بهمین علت يك وقار مخصوصی را داراست و در عین اینکه پیشانی پهن و استخوانهای پیش آمده دارد گونه ها و چانه محکمش ( انرژی ) قوی و محکمی را نشان میدهد از چشمهای میخی رنگ گردی که در سایه ابروهای پیوسته و پریشتش قرار گرفته فکر متین و عقل رزینش هویداست . در متها درجه امکان مرد عمل است و فرق او با انور پاشا که فقط مرد عمل میباشد این است که در عین حال يك سانس فکوری نیز میباشد . نظر پلتیکی خود را یکمرتبه در یکموقع مهمی در زمان جنگ نشان داد و تفصیلش این است که پس از اعلان جنگ امریکا با آلمان راپرت جامی تقدیم



انور پاشا نموده و با دلائل متقنه عدم صلاحیت ادامه جنگ را خاطر نشان ولی انور پاشا وقتی برابرت او نداد؛ در مقابل این ژنی از نقطه نظر سیاسی و غیره همیشه مخالفین زبر دست داخلی مشغول اقدامات بودند قسمتی از دشمنان از نقطه نظر کینه و عناد نسبت به میلیتاریسم ( نظام ) و محرك قستی دیگر نظریات شخصی بود که قسمتی از اوقات او را مصرف میداشت چنانچه حالیه هم در مجلس عالی ملی ژن ترکها که مصطفی کمال پاشا هم جزء آنهاست این اشخاص هستند ولی حائز اکثریت نیستند و این دشمنی از طرف طرفداران شریعت و کنسر و اتور ها است. علت اینکه تمام احزاب یا او همراه شده اند همانا کفایت و درایت او است که توانسته است افکار آنها را پیرامون شخص خود و عقیده ترقی و وطنی جلب و جمع نماید مثلاً پس از جنگ بزرگ ( ذکر یا ) در یکی از لظفهای معروفش میگوید مجلس ملی مرا بمرتبه غازی ( سردار فاتح ) و فیلد مارشال ارتقاء داده این احترامات را من بشخصه تحصیل نکردم بلکه حاصل زحمت و دست رنج صاحبمنصبان زارعین و بالاخره خود ملت است .

در نطق اخیرش با کلمات ذیل شروع بصحبت میکند .

« ملت نجیب ترک فتح بزرگ فقط و فقط کار تو بوده است »

پیشرفتی را که مخصوصاً از حیث نفوذ در مجلس ملی تحصیل کرده است از اثر فصاحت و بلاغت کلام او است و خیلی کم اتفاق میافتد که آزادانه صحبت کند صدایش هم رسا و خوش آهنگ نیست ولی

طرز صحبت کردنش بقدری خوب است که در مجلس ملی مقام بزرگترین ناطق را احراز کرده است و در همه وقت ابتدا و انتهای نطقهای او شامل نکات دقیقه و مطالب مهمه است .

مصطفی کمال پاشا مزایای اخلاقی و محسنات عملی بسیار دارد شخصاً دلیر و شجاع است نجات و اصالتش معروف است رشوه و ارتشا را دشمن میدارد . خیر خواهیش را همه میداند بقدری برای سربازان زیر دستش تحمل زحمت میکند که آنان برای خاطر او خود را بآب و آتش میزنند ولی این مزایا البته نواقصی را هم در مقابل دارد یعنی باوجود نیک فطرتی جبار و خونخوار است و با تمام استقامت و استقلال عقیده که دارد نفوذ اطرافیان زیرک در او مؤثر است و به انجام امورات شخصیه و ادارش میکند و در هر حال برای ملت عثمانی با تمام مزایا و نواقصی که دارد نمونه بزرگترین سردار هائست که در مائه اخیراً دنیا را آباد و خراب نموده اند ممکن است علت عمده اینهمه شهرت بیشترفتهای معجزالعقولش باشد و فتوحاتش را نه فقط مسلمین بلکه تمام مشرق زمینی ها تقدیر میکنند یکی از شعرای جوان ترك در قصیده که اخیراً برای مصطفی کمال پاشا سروده او را علامت ترقی دنیای شرق خطاب میکند -

ترجمه از روزنامه مصور لیبزیک آلمانی

مترجم - حسین خواجه نوری